

عرفان اجتماعی در منظومه فکری استاد شهید مطهری

محمدجواد رودگر / دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، گروه عرفان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران
dr.mjr345@yahoo.com

دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۴ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۳۱

چکیده

عرفان اجتماعی در منظومه فکری استاد شهید مطهری به‌منابۀ دانشی است که اصول و مسائل عرفان اسلامی را در مبانی، مقولات و غایات علوم اجتماعی متناظر به ساحات بینشی، گرایشی و کنشی عارفان اصیل متجلی می‌سازد. بدین جهت، بیان و تبیین عرفان اجتماعی از اهمیت، ضرورت و حساسیت خاصی در نظام اندیشه فردی و زیست اجتماعی و به‌ویژه تمدنی فرد و جامعه اسلامی برخوردار است که استاد شهید با نگاه فیلسوفانه، فلسفه مضافی و معرفت‌شناسی درجه دوم، به این امر اهتمام ورزیده و در این مسیر به نقد ایجابی عرفان موجود با رویکرد بازشناسی و بازسازی مفاهیم، مبانی و مقامات عرفانی و نقد سلبی عرفان و تصوف تاریخی با منطبق قرآنی، سنت و سیره معصومان^{علیهم‌السلام} پرداخته‌اند. مسئله اصلی مقاله حاضر این است که آیا عرفان اجتماعی در منظومه فکری استاد شهید مطهری قابل بیان و تبیین است؟ پاسخ مسئله را می‌توان با روش توصیفی - تحلیلی در اندیشه و آثار استاد اصطیاد کرد که برون‌داد آن عبارت است از: ۱. ارائه قرائت درست و دقیق از آموزه‌ها، گزاره‌ها و معارف عرفانی با سوپۀ اجتماعی؛ ۲. تبیین مفهومی و تعیین مصداقی عرفان اجتماعی در شعاع اندیشه و زیست عارفان مسلمان؛ ۳. بیان نمونه‌هایی از توصیف و توصیه‌های معطوف به عرفان اجتماعی در آثار گفتاری و نوشتاری استاد شهید؛ ۴. ارائه نمونه بازشناسی و بازسازی مفاهیم و مقامات عرفانی، مثل توبه و توکل، تا ظرفیت عرفان اصیل و دانایی و توانایی عارفان مسلمان و شیعی در تکوین و تکامل تمدن نوین اسلامی روشن شود.

کلیدواژه‌ها: عرفان، عرفان اجتماعی، توحید، انسان کامل، توبه، توکل، استاد شهید مطهری.

در ادبیات متعارف عرفان اسلامی با دو تعبیر «بُعد اجتماعی عرفان» و «عرفان اجتماعی» مواجهیم که به نظر می‌رسد تعبیر «عرفان اجتماعی» دقیق‌تر و مطابق با واقعیت عرفان و زیست اجتماعی عارفان خواهد بود. اگرچه عرفان اسلامی موجود دارای ساحت اجتماعی است، لکن آنچه از تاریخ و تجربیات تاریخی موجود این علم قابل درک و دریافت است، وجه حداقلی آن می‌باشد؛ زیرا اولاً غالباً ساحت اجتماعی آن در خدمات عام‌المنفعه اجتماعی - که البته بسیار مهم‌اند - محدود شد؛ و ثانیاً در عرفان متعارف و مصطلحی که جامعه با آن آشناست، از تعلیم و تربیت اجتماعی سالک با هدف کسب ظرفیت لازم و کافی در دو جنبه دانایی، و توانایی که فراتر از خدمات‌رسانی معمول به‌عنوان «مصلح اجتماعی» ظاهر شود، یا خبری نیست یا اندک و ناشناخته است. در این صورت است که کارکردهای بُعد اجتماعی عرفان با کارکردهای عرفان اجتماعی، از جهاتی قابل مقایسه نیست؛ زیرا در عرفان اجتماعی علاوه بر خدمات اجتماعی مرسوم، قابلیت احیای تفکر و معرفت اسلامی و اصلاح‌گری در ساحت اصلاح دینی اجتماعی وجود دارد. به نظر می‌رسد که تعبیر عرفان اجتماعی، جامع‌تر و کامل‌تر از تعبیر بعد اجتماعی عرفان است. علاوه بر این، این تعبیر می‌تواند در سه جنبه: «بینشی - دانشی»، «گرایشی - ارزشی» و «منشی - کنشی» توسعه و تعمیق یابد.

عرفان اجتماعی مولود طبیعی حقیقت سلوک تا شهود و واقعیت عرفان از رهگذر سیر انفسی و تحول وجودی در اسفار چهارگانه عرفانی است؛ زیرا دو سفر اول و دوم مقدمه حدوثی آن در سفر سوم و سپس تجلی تام عرفان اجتماعی در سفر چهارم است که در اصول «نبوت و امامت» تعیین تام و تشخیص کامل می‌یابد؛ زیرا عرفانی کامل است که سه آموزه بنیادین «هدایت عقلی و معرفتی»، «تربیت قلبی و معنوی» و «ولایت اجتماعی و تدبیر سیاسی» را با عناصری مثل «هادی»، «مری» و «ولی» در درون خود می‌پرورد. استاد شهید مطهری متناظر با اسفار اربعه نکته نغزی در خصوص مأموریت عارف دارند که می‌توان تعیین عرفان اجتماعی را از آن استنباط کرد؛ آنجا که می‌فرمایند: عرفا اصطلاحی دارند، مدعی هستند که سالکان چهار سیر مختلف دارند: ۱. سیر من الخلق الی الحق؛ یعنی سیر از خلق و طبیعت به سوی خداوند؛ ۲. سیر بالحق فی الحق؛ سیر در خداوند، یعنی کشف معارف الهی؛ ۳. سیر من الحق الی الخلق؛ سیر از خداوند به سوی خلق، یعنی آمدن برای ارشاد مردم؛ ۴. سیر بالحق فی الخلق. در واقع می‌خواهند بگویند؛ آن کسی شایستگی دارد که دستگیر دیگران باشد، هادی و راهنمای دیگران باشد، امر به معروف و ناهی از منکر باشد که خودش به آن منزل رفته است و بعد مأموریت یافته که مردم را به آنجایی که خودش در آنجا قرار گرفته، ببرد (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۳۳۵؛ ر.ک: همو، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۳۱؛ همو، ۱۳۸۳، ج ۲۳، ص ۸۰). با عنایت با مطالب پیشین، اهمیت و ضرورت عرفان اجتماعی از دو جهت قابل تبیین، تحلیل و تعلیل است:

الف) از جهت ایجابی؛ بدین معنا که عرفان جامع و کامل، عرفانی است که غیر از کارکردهای سلوک فردی، از کارکردهای سلوک اجتماعی نیز برخوردار بوده و در متن زندگی اجتماعی نقش آفرین باشد و عرفان اصیل اسلامی، هم در ساحت دانشی و بینشی و هم در ساحت منشی و گرایشی از ظرفیتی برخوردار است که می‌تواند جامعه را از حیث معرفتی و معنوی متحول سازد و انقلاب معنوی ایجاد کند تا عطر عبودیت و معنویت در متن و فضای

زندگی آدمیان منتشر شود و همهٔ ساحات و سطوح حیات آنان را تحت تأثیرش قرار دهد؛ و معرفت و محبت به خدا و یاد حق تعالی، لذت عقلی و باطنی و سعادت دنیوی و اخروی را به ارمغان آورد و در سبک زندگی معنوی و تمدن‌سازی نیز کارآمدی خاص به خود را داراست.

ب) از جهت سلبی؛ بدین معنا که عرفان بدون اجتماع و بُعد اجتماعی داشتن، عرفانی منفی و ناقص و دارای کاستی‌های جبران‌ناپذیر خواهد بود؛ به‌ویژه در زمانی که برخی تلاش می‌کنند تا عرفان را امری فردی، فاقد کنشگری‌های اجتماعی و بدون ظرفیت نگاه تمدنی نشان دهند، اهمیت بیان عرفان اجتماعی و ضرورت تبیین آن دو چندان می‌شود.

از آنجا که عرفان ناب اسلامی نه تنها دارای بعد اجتماعی، بلکه عرفانی اجتماعی است و عارف مکتب اسلام، جامعه‌گراست، نه جامعه‌گریز، جامعه‌سناست، نه جامعه‌سنیز، و خدمت‌استکمالی حین سلوک یا قبل از وصول، و اِکمالی بعد از سلوک یا وصول به‌عنوان دستگیری از مستعدان و نفوس مستعده از یک طرف و راهنمایی و راهبری جامعه از طرف دیگر دارد، بایسته است از این زاویه نیز مورد پژوهش و پردازش قرار گیرد تا روشن شود که عرفان اسلامی از ظرفیت بالایی برخوردار است و عارفان مسلمان دارای نقش کلیدی در فرهنگ و تمدن اسلامی بوده و هستند.

بیان و تبیین عرفان اجتماعی از منظر استاد شهید مطهری از جهات مختلف مهم و ضروری است:

الف) استاد شهید همان گونه که «کلام اجتماعی» را مطرح کرد (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۸-۲۰) به عرفان نیز از این منظر نگریست. اگرچه چنان که بایسته بود، فرصت تبیین عرفان اجتماعی را مثل کلام اجتماعی با نگرش به موضوع، مسائل، روش، غایت و کارکردهایش نداشت، لکن نوع نگاه او به عرفان و عارفان واقعی از این منظر بود.

ب) استاد شهید معنویات همراه با اجتماعیات و اجتماعیات همراه با معنویات را بر محور نظریه تلفیق یا عدم تفکیک معنویات و اجتماعیات در اخلاق، سلوک اخلاقی و عرفانی، مورد بحث، تحلیل و تعلیل قرار می‌داد. این نگرش برخاسته از بینش اسلام اجتماعی و فلسفه اجتماعی اسلام استاد شهید بود که هدف توحیدی را در طول هدف اجتماعی، یعنی عدالت اجتماعی، می‌دید. در نتیجه به «عرفان» نیز مثل «فقه» و «کلام» نگاه می‌کرد.

ج) نگاه اجتماعی استاد شهید به عرفان، با دو روش «ایجابی» (تبیین هویت و ماهیت عرفان اصیل اسلامی) و «سلبی» (نقد عرفان‌های فردگرایانه و صوفیانه) صورت می‌گرفت. به همین دلیل، ایشان عرفان را به صورت منظومه‌وار یا در یک هندسهٔ معرفتی خاصی ارائه می‌داد. در منظومهٔ عرفانی استاد شهید، اصول، روش (عقلی، شهودی)، معیار، ویژگی‌ها، رویکردها و کارکردها درهم‌تنیده بوده‌اند و عرفان اسلام ناب مبتنی بر کتاب و سنت، از همه حیث دارای اصالت بود و به همین دلیل ایشان گاهی عرفان اسلامی موجود را در برخی مسائل (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۳، ص ۲۱۳-۲۱۴؛ همو، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۸۹؛ همو، ۱۳۹۰، ص ۹ و ۱۷-۲۴ و ۴۳-۴۷؛ همو، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۱۱۲-۱۴۸) و موارد (مثل خلوت‌گزینی محض یا درون‌گرایی صرف و جامعه‌گریزی) مورد نقد و بررسی قرار داد.

د) نگاه استاد شهید به عرفان اسلامی نیز متأثر از نگاه فیلسوفانه‌اش بود؛ یعنی نگاهی فلسفی به عرفان، نه عرفان فلسفی که در ساحت عرفان نظری همواره مورد توجه استاد شهید بود.

ه) استاد شهید عرفان اسلامی را از دو منظر معرفت‌شناسی درجه اول (متن عرفان) و معرفت‌شناسی درجه دوم (درباره عرفان) تبیین و تحلیل کرد.

و) ناگفته نماند که استاد شهید از اصالت، اسلامیت و استقلال عرفان اسلامی در برابر نظریه عرفان اسلامی وارداتی، التقاطی و بیگانه دفاع می‌کرد (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۴، ص ۵۴۸ و ۵۵۴).

۱. بیان مسئله

عرفان اجتماعی عرفانی است که در ذات عرفان اسلامی تکون یافت و در واقع یکی از برایندهای سیر و سلوک عرفانی در فرایند طی مقامات معنوی است که هرگاه در ساحت «تجربه سلوکی» مورد توجه و تبیین قرار گیرد، به اجتماعیات عرفانی یا عرفان اجتماعی حداقلی و استکمالی موسوم می‌شود و هرگاه در ساحت تجربه عرفانی (اعم از تجربه عین‌الیقینی یا حق‌الیقینی) ملحوظ شود، به عرفان اجتماعی یا عرفان اجتماعی حداکثری و اِکمالی موصوف خواهد شد. آنگاه که به حاق و حقیقت عرفان مصطح و موجود می‌نگریم و نگره‌ها و انگاره‌های آن را تحلیل و تعلیل می‌کنیم، می‌بایم که عرفان اجتماعی حداقلی و حداکثری در درون آن تعبیه شده است که نشانی از ظرفیت دانشی آن در تولید عرفان اجتماعی است؛ اما تبلور آن در عالم عینیت، متناظر با ظرفیت کنشی عارفان، مسئولیت‌ها و مأموریت‌ها، اقتضائات عصری و نیازهای زمانی است. براین اساس، دانش عرفان اسلامی موجود (اعم از نظری و عملی) در برابر عرفان فردی به معنای متعارف کلمه نیست. اگرچه از برخی آموزه‌ها، گزاره‌های عرفانی و نوع زیست عارفان و رفتارها و کشمگری‌های اهالی زهد و سلوک معنوی در صدر اسلام، مثل داستان عثمان بن مظعون (ناگفته نماند که عثمان بن مظعون صاحب مقامات معنوی و صدق و صفای باطنی و زیست توحیدی بسیار بالا و والایی بود) و برخی از زهاد ثمانیه برداشت می‌توان مدعی عرفان فردی یا درون‌گرا شد (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۲، ص ۴۰۶؛ مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۳، ص ۵۰۰-۵۰۴؛ ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۷-۱۴۹). استاد شهید مطهری نیز ناظر به جریان تصوف می‌فرماید: «از همان وقت‌هایی که تصوف هم در دنیای اسلام پیدا شد، می‌بینیم افرادی پیدا شدند که تمام نیروی خودشان را صرف عبادت و نماز کردند و سایر وظایف اسلامی را فراموش نمودند...» (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۳، ص ۵۰۰). این است که با توجه به نکته یادشده و ماهیت تصوف و به‌ویژه عملکرد صوفیان (برخی فرق صوفیه) در قرون متمادی، ذهنیت تاریخی ما به‌گونه‌ای شکل گرفت که عرفان موجود، عرفانی فردی است؛ درحالی که پیش، گرایش، منش و روش عرفانی چنین نبوده و نیست. به نظر می‌رسد که اولاً درک و دریافت ما از هویت عرفان و ماهیت سیر و سلوک، صائب و صادق نیست؛ ثانیاً تلقی و تفسیر ما از عرفان و عارفان راستین صدر اسلام و اصحاب اسرار و یاران معنوی پیامبر اسلام ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ جامع و کامل نیست. استاد شهید با هدف دفاع از «عرفان و عارفان حقیقی» به تبیین فلسفه عرفان یا عرفان از منظر معرفت‌شناسی درجه دوم و تفکیک عرفان از تصوف و نقد نگرش‌های ماتریالیستی و سکولاریستی از برخی شخصیت‌های عرفانی و نقد

گرایش‌های افراطی در حوزه‌های زهد و عرفان توأمان پرداخت (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۲۳۲-۳۸۴ و ۵۰۷-۵۳۳؛ همو، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۴۵). ایشان در خصوص اسلام اصیل گفته‌اند: «اسلام مکتبی است جامع و فراگیر. در اسلام به همه جوانب نیازهای انسانی - اعم از دنیایی یا آخرتی، جسمی یا روحی، عقلی و فکری یا احساسی و عاطفی، فردی یا اجتماعی - توجه شده است» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۶۳). بنابراین در بیان مسئله با دو حقیقت مواجهیم: الف) خاستگاه عرفان اجتماعی، ماده و صورت عرفان، زیست عارفان مصطلح در بستر تاریخ و تعبیرها و تلقی‌های مختلفی است که از آن داریم؛ ب) عرفان اجتماعی از حیث تبارشناسی به دانش عرفان و جامعه‌شناسی عرفانی و علوم اجتماعی متعارف تعلق دارد و به این سبب پرسش‌های مختلفی را برمی‌انگیزد. /استاد شهید مطهری یکی از متفکران اسلامی و عرفان‌پژوهانی که در خصوص عرفان اسلامی (هم بُعد اجتماعی و هم عرفان اجتماعی) حساسیت خاصی داشت، با نگاه فیلسوفانه و باز کردن افق نوینی مثل فلسفه اجتماعی علوم اسلامی، عرفان اسلامی را مورد مطالعه و تحقیق قرار داد و براساس اصل عدم تفکیک معنویات از اجتماعیات و اجتماعیات از معنویات در منظومه فکری خویش به بازخوانی و مذاقه در آن پرداخت و زمینه پرسشگری‌های مختلفی را فراهم ساخت تا روشن شود که چرا باید در کنار بُعد اجتماعی عرفان، درباره عرفان اجتماعی پرسش شود (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۸، ص ۲۱۷-۲۲۸ و پاورقی، ص ۲۱۷-۲۱۸؛ همو، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۵۰۷-۵۳۳). همچنین استاد شهید براساس آیه «رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ»، منطق عرفانی قرآنی را بیان و تبیین و با تکیه بر آن، عرفان و تصوف جامعه‌گریز و رهبانیت‌پیشه و زهد منفی و ذکر منه‌ای مسئولیت‌های اجتماعی را مورد نقادی قرار داده و فرموده‌اند:

از اینجا تفاوت منطق عرفانی قرآن با خیلی از عرفان‌ها روشن می‌شود. قرآن نمی‌گوید: مردانی که از کار و تجارت و بیع و بنایی و معماری و آهنگری و نجاری و معلمی، و خلاصه «وظایف»، دست برمی‌دارند و به ذکر خدا مشغول می‌شوند. می‌فرمایند: آنها که در همان حالی که اشتغال به کارشان دارند، خدا را فراموش نمی‌کنند. یگانه چیزی که هیچ وقت او را فراموش نمی‌کنند، خداست... همه کارهای درستی که دیگران می‌کنند، او هم می‌کند...؛ اما تفاوت در این است که او در عین اشتغال به کارش، یک لحظه از خدا غافل نیست (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۲۱-۱۲۴).

استاد شهید به‌عنوان یک اسلام‌شناس کم‌نظیر در موضوع «عرفان اسلامی» نیز از منظر فلسفه عرفان به عرفان‌پژوهی و عرفان‌شناسی اهتمام ورزیده‌اند و عرفان را با دو رویکرد «برون‌دینی و معرفت‌شناسی درجه دوم» و «درون‌دینی و معرفت‌شناسی درجه اول» مورد پژوهش و پردازش قرار داده‌اند که با توجه به مباحث ایشان، پرسش پیش‌روی این است که آیا می‌توان با تکیه بر اندیشه استاد شهید مطهری عرفان اجتماعی را ردیابی و تحلیل کرد؟

۲. پیشینه بحث

در زمینه عرفان اجتماعی در منظومه فکری استاد شهید مطهری، اولین بار است که مقاله‌ای نوشته می‌شود. اگرچه تاکنون نویسندگان در همین زمینه نشست‌های علمی در گروه‌ها و مجامع علمی برگزار کرده است، لکن مقاله‌ای که جنبه پژوهشی داشته باشد، نوشته نشده است. اکنون لازمه پاسخ‌یابی پرسش‌های برای ناظر به پرسش اصلی، تبیین

مفهومی عرفان و عرفان اجتماعی خواهد بود تا نشان داده شود که عرفان و عارفان نقش بنیادی در رشد و تعالی فرهنگ و تکوین و تکامل تمدن اسلامی داشته و دارند.

۳. چیستی عرفان

عرفان، معرفتِ شهودی به حق تعالی، آن هم شهودی عین‌الیقینی، و بالاتر شهود حق‌الیقینی از طریق طهارت باطن، طی مقامات معنوی و منازل سلوکی است. اکنون لازم است برای تبیین هویت و ماهیت عرفان اجتماعی و توصیف مفهومی و تعیین مصداقی آن، توضیح کوتاهی نسبت به دو قسم نظری و عملی عرفان دهیم تا تمهیدی برای توصیف و تبیین عرفان اجتماعی قرار گیرد.

الف) عرفان نظری بر دو مسئله بنیادین «توحید» و «موحد» سامان یافت که از دیدگاه استاد مطهری «عرفان» یعنی «معرفه‌الله»؛ معرفت حاصل از شهود باطن، که به توحید الهی - یعنی جز خدا هیچ ندیدن - منتهی گردد. از منظر ایشان با چند گزاره در عرفان نظری مواجهیم:

گزاره اول: از نظر عرفان، معرفه‌الله معرفت همه چیز است» (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۳، ص ۶۷).

گزاره دوم: توحید عارف، یعنی موجودی حقیقی منحصر به خداست، جز خدا هر چه هست، «نمود» است، نه «بود». توحید عارف، یعنی «جز خدا هیچ نیست». توحید عارف، یعنی طی طریق کردن و رسیدن به مرحله جز خدا هیچ ندیدن (همان، ص ۲۷؛ همو، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۳۱۹؛ ر.ک: مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۳، ص ۳۰، ۲۷، ۳۸، ۷۰-۷۲؛ همو، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۱۱۶-۱۱۷ و ۱۲۳-۱۳۲).

گزاره سوم: یک عارف کامل در دنیا با دیدن هر چیزی خدا را می‌بیند و لذت می‌برد (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۱۱، ص ۵۸)؛ و در فرازی دیگر، عارفان را «هل‌الله» نامیده‌اند (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۱۱۱).

گزاره چهارم: انسان کامل اسلام، خلیفه‌الله، حجة‌الله و دارای شئون مختلف فکری، معنوی و اجتماعی است (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۸۴۸-۸۴۹ و ۹۳۳-۹۳۴). بنابراین استاد شهید مطهری بر این باورند که اولین انسان موجودی است که از بسیاری از انسان‌ها بعد از خودش حتی از انسان‌های امروز متکامل‌تر است و به عنوان «خلیفه‌الله» و «حجت خدا» است (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۹۳۳-۹۳۴)؛ و معتقدند که مسئله امامت و ولایت، باطن شریعت است و کسی به این مطلب می‌رسد که اندکی از قشر عبور کرده و به مغز و لب پی برده باشد (همان، ص ۹۱۷؛ ر.ک: همو، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۸۹ و ۸۴۸-۸۴۹).

ب) عرفان عملی در قالب منازل و مقامات، و احوال و مواجید نظم و نضد یافته است. عرفان عملی، یعنی سیر و سلوک باطنی برای دستیابی به مقام قرب و ولایت و در نهایت، لقای رب. در این زمینه بهتر است به چند گزاره از استاد شهید مطهری اشاره کنیم:

گزاره اول: «درد عارف دردی درونی است؛ یعنی دردی است که از نیازهای فطری پیدا می‌شود و... درد عارف درد رسیدن و یکی شدن و محو شدن... است» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۱۸).

گزاره دوم: «از نظر عارف، کمال انسان... به این است که با قدم سیر و سلوک به اصلی که از آنجا آمده است، بازگردد و دوری و فاصله را با ذات حق از بین ببرد» (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۳، ص ۳۰ و ۲۱۳).

گزاره سوم: «عرفا برای رسیدن به مقام عرفان حقیقی، به منازل و مقاماتی قائل اند که عملاً باید طرح شود و بدون عبور از آن منازل، وصول به عرفان حقیقی را غیرممکن می‌دانند» (همان، ص ۶۷).

گزاره چهارم: «شک نیست مرکبی که این راه را طی می‌کند، جز نفس عارف نیست. در اینجا از یک نظر، مسافر و مسافت و به عبارت دیگر، سالک و مسلوک فیه یکی است؛ و از نظری باریک و دقیق، مقصد نیز بیرون از آن دو نمی‌باشد» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۶۸).

نتیجه آنکه در عرفان نظری سخن از «بود و نمودِ آن» بود و در عرفان عملی سخن از «باید و نباید» خواهد بود. علم عرفان عملی نیز شناخت راه و روش سلوک تا شهود و معرفت به باید و نبایدها یا دستورالعمل‌های سلوکی مبتنی بر مجاهدت با نفس در جبهه جهاد اکبر است؛ که با انصراف از عالم ناسوت و اتصال به عالم مافوق ملکوت و اتساع وجودی برای درک و دریافت حق تعالی و اسمای حسناش تحقق می‌یابد.

بنابراین، عرفان معرفت شهودی به حق تعالی و اسمای حسنا الهی یا شناخت حقیقت مطلق و قرب وجودی به اوست؛ به بیان دیگر، خداشناسی و خداگرایی شهودی است.

۴. چیستی عرفان اجتماعی

عرفان اجتماعی دانشی است که اصول و مسائل عرفان اسلامی را در مبنای و غایات علوم اجتماعی شامل روان‌شناسی، اقتصاد، مطالعات اجتماعی، جغرافیای انسانی، حقوق، علوم سیاسی، سلامت عمومی، جامعه‌شناسی و... و مقولات اجتماعی مانند سبک زندگی جاری می‌کند و رنگ عرفانی به آنها بخشد. از این رو، عارف اجتماعی، با خلق خدا همان کند که خدا با بندگانش؛ زیرا از وظایف عارف، خداؤ کردن (متخلق به اخلاق خدا کردن) جامعه و حاکمیت نگرش و گرایش توحیدی بر آن، خدمت به خلق، اصلاح امور جامعه و سوق دادن آن به سمت زیست اخلاقی - معنوی، احقاق حق و اقامه عدل اجتماعی از طریق تدبیر و سامان‌دهی آن است (لازم به یادآوری است که در تعریف عرفان اجتماعی می‌توان از دو نکته «تفسیر عرفانی از جامعه توحید بنیان» و «تربیت عرفانی جامعه توحیدمدار» بهره برد تا در پرتو تفسیر و تربیت توحیدی، جامعه را از کثرت به وحدت سوق و سیر داد).

بنا بر تعریف یادشده، عرفان اجتماعی دربردارنده «موضوع» (جامعه و اجتماع)، «روش» (تعلیم و تربیت معنوی - توحیدی)، «غایت» (غایات بینشی = معرفت به خدا، غایت گرایشی = عبودیت الهی و غایت منشی = تخلق به اخلاق الهی، غایت کنشی = قیام‌الله) برای وصول به عدالت اجتماعی است. به بیان دیگر، عالِم و عاقل‌سازی و معنوی‌سازی جامعه در پرتو انسان کامل مکمل معصوم ﷺ یا انسان متکامل، و در مجموع «عالم ربانی»، امکان‌پذیر خواهد بود (ر.ک: رودگر، ۱۴۰۰، ص ۴۵-۴۶).

استاد شهید مطهری می‌فرمایند «خداایا! ما مردم جامعه توحیدی در حرکتی هماهنگ، همه با هم به سوی تو و گوش به فرمان تو، در مسیر پرستش تو روان هستیم» (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۶، ص ۱۰۶-۱۰۷). ایشان بر این باورند

که اسلام در کنار ندای توحید روانی و درونی، در پرتو ایمان به خداوند متعال و یگانه‌پرستی ذات یگانه‌ او فریاد توحید اجتماعی در پرتو جهاد و مبارزه با ناهمواری‌های اجتماعی را بلند کرد که نمونه تاریخی آن، در حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام تبلور یافت (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۵). توحید اساس بعثت‌ها و رسالت‌ها بوده است و تمام انبیای الهی و امامان علیهم السلام درصد حاکمیت توحید بر بینش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌های آدمیان برآمده‌اند تا فرد و جامعه توحیدی تربیت کنند و تشکیل دهند.

به بیان دیگر، عرفان اجتماعی از رهگذر سیر در خلق خدا با مَنْ فانی فی الله و باقی به بقاء الله حادث شده، مسئولیت کلان اجتماعی بر عهده عارف نهاده می‌شود تا در جهت هدایت و تربیت خلق خدا و تدبیر و سامان‌دهی جامعه به‌سوی عقل و عدل گام بردارد. شهید مطهری در باب اینکه عارف واصل از حق به خلق روی می‌آورد و درد خلق دارد، می‌فرماید:

عشق اولیای حق به جهان، پرتوی از عشق به حق است، نه عشقی در برابر عشق به حق. درد خلقی آنها منبعث از درد حقی آنهاست، نه از یک ریشه و منبع دیگر. هدف‌ها و آرزوها و غایات آنها پله‌های بالا رفتن و بالا بردن مردم به سوی غایة الغایات، یعنی خداست. پیامبران کارشان از درد خدایی آغاز می‌شود که آنها را به سوی قرب به خداوند و وصول به بارگاه او می‌راند. این درد، تازیانۀ تکامل آنهاست و محرک آنها در این مسیر و سفر است که از آن به «سفر از خلق تا حق» تعبیر می‌شود. این درد یک لحظه آنان را آرام نمی‌گذارد (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۲۲).

اینک با عطف توجه به اباحت پیشین می‌توان در خصوص عرفان اجتماعی این‌گونه بیان کرد که عرفان اجتماعی به‌مثابه دانشی نظری در حوزه عرفان اسلامی است تا نشانی از ظرفیت دو دانش عرفان عملی (ساحت تولیدی عرفان اجتماعی) و دانش عرفان نظری (ساحت تبیینی عرفان اجتماعی) باشد.

۵. عرفان اجتماعی در آثار و آراء استاد شهید مطهری

یکی از نکات کلیدی در منظومۀ فکری شهید مطهری، تبیین و ترویج عرفان نهج‌البلاغه‌ای است؛ عرفانی که اوج عرفانی اجتماعی بوده، روح حاکم بر آن عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری است و این در مقام تحقق و تعین، جز با حکومت و ولایت سیاسی امکان‌پذیر نیست. عرفان نهج‌البلاغه‌ای، عرفانی جامع و کامل است و مکتب عرفانی را براساس عناصری همچون عقلانیت، معنویت، سیاست و عدالت شکل می‌دهد. عرفان نهج‌البلاغه‌ای، انقلابی، متشرعانه و متعبدانه است که حاصل زنده کردن عقل فطری و سلیم، میراندن نفس اماره و طی منازل سلوکی با مجاهدت و تحمل ریاضت معقول و مشروع است. از همین‌رو، استاد شهید براساس خطبۀ ۲۱۰ نهج‌البلاغه که می‌فرماید: «فَدَّ أَحْبَابًا عَقْلَهُ وَ آمَاتَ نَفْسَهُ حَتَّى دَقَّ جَلْبَلَهُ وَ لَطْفَ غَلِيظَهُ»؛ خرد خویش را زنده کرده و نفسش را می‌راند است؛ چندان که پیکر درشت و ستبر او لاغر و نزار گشته است... و خطبۀ ۲۱۳ نهج‌البلاغه که شرح و تفسیر آیه ۳۷ سوره «نور» می‌باشد، مقامات و منازل عرفانی و اوصاف اولیاءالله را برمی‌شمارد و «عبودیت» را با مراتب و درجاتش، «روح کلی» حاکم بر سلوک الی‌الله قلمداد می‌نماید (همان، ص ۴۱۶-۴۱۹؛ همو، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۳۰۷). استاد در تمامی بحث‌هایش در زمینه عرفان و روش سلوکی در طی مقامات و منازل عرفانی، روی یک

اصل کلیدی تکیه کردند که در مکتب عرفان برای رسیدن انسان به مقام انسان کامل، «اصلاح و تهذیب نفس» و توجه به خدا لازم است (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۳، ص ۱۹۹).

عرفان اجتماعی در مقام تعیین و تعین، عبارت است از تحقق هدایت (تعیین کمال و تأمین نیازهای نیل به کمال)، تربیت (علمی، عقلی و معنوی) و تشخیص عدالت اجتماعی در قالب مدیریت و ساماندهی جامعه، که هدف آن نیل به توحید و ولایت الهیه است؛ و نمونه بارز آن، مدینه‌النبی در صدر اسلام می‌باشد. براساس توصیف یادشده، می‌توان گفت که حیات عرفانی فقط با ذکر و مناسک و اعمال خاص در کنج خلوت تحقق نمی‌یابد؛ بلکه انس و الفت و مهرورزی و دستگیری از مردم، موجب تجلی سلوک عملی در اجتماع می‌گردد؛ لذا در سلوک اسلامی و عرفان دینی، همه‌اهتمام سالک بیرون آمدن از تنگنای «من» با هدف «ما» شدن، خروج از خود، یا توسعه و تزیید وجودی یافتن است. انسان سالک قدم‌به‌قدم و آهسته‌آهسته با خروج از درون به برون و عرصه خدمت به خلق، متجلی می‌گردد و در نهایت، نه «من» می‌شود و نه «ما»؛ بلکه به «او» می‌رسد. اینک نمونه‌هایی از عرفان اجتماعی که استاد شهید در لابه‌لای ابحاث خویش به آنها پرداخته‌اند:

۱. عرفان اجتماعی، عرفانی است که از آغاز تا انجام دارای سوبه‌های اجتماعی است و اوج آن در سفر چهارم تحقق می‌یابد؛ و استاد شهید مطهری ناظر به اقتضانات سفر سوم و چهارم در اکمال و تکمیل خلق و جامعه انسانی، در بحث خودآگاهی پیامبرانه بدان اشاره می‌کند (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۲۱)؛ چنان‌که در جای دیگری متناظر با سفر چهارم می‌فرماید: «در این سیر، عارف با مردم و در میان مردم است و به تمشیت امور آنها می‌پردازد؛ برای آنکه آنها را به سوی حق سوق دهد» (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۳، ص ۸۰).

۲. خدمت به خلق حین سلوک و بعد از شهود: استاد شهید در این زمینه باور دارند که «عرفان هیچ وقت در نهایت امر، سر از خدمت به خلق در نمی‌آورد؛ در وسط راه و بلکه در مقدمه راه سر از خدمت به خلق درمی‌آورد. خدمت به خلق در عرفان هست و باید هم باشد؛ ولی خدمت به خلق، نهایت عرفان نیست؛ خدمت به خلق مقدمه‌ای از مقدمات عرفان است» (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۳، ص ۲۸۹)؛ زیرا در عرفان با دو نوع خدمت روبه‌رو هستیم: الف) خدمت به معنای خدمات عام‌المنفعه اجتماعی حداقلی، که لازمه سلوک الی‌الله در طی اسفار عرفانی است؛ ب) خدمت به معنای تدبیر سیاسی و مدیریتی جامعه برای احقاق حق و اقامه عدالت اجتماعی حداکثری، که لازمه اتمام سفر سوم و به‌ویژه سفر چهارم است.

۳. عرفان و توجه به حقوق اجتماعی و واقعی مردم (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۴۴۹): در زمینه خدمت به خلق که حین سلوک و بعد از شهود حق تعالی با دو جلوه حداقلی و حداکثری رخ می‌دهد، به مطلبی دقیق و عمیق از استاد شهید مطهری برخورد می‌کنیم که بعد از تحلیل اجمالی دو گزاره «خدمت به خلق مقدمه ایمان فرد است» و «ایمان فرد مقدمه خدمت به خلق است» می‌فرماید:

ایمان مقدمه خدمت به خلق نیست؛ عبادت مقدمه خدمت به خلق نیست؛ برعکس است: خدمت به خلق مقدمه ایمان است، خدمت به خلق مقدمه عبادت است، خدمت به خلق مقدمه عاقل شدن است، خدمت به خلق مقدمه سایر ارزش‌های انسانی است؛ یعنی ما باید به خلق خدمت کنیم تا آنها را در مسیر ایمان بیندازیم؛

تا آنها را در مسیر خدایپرستی بیندازیم؛ تا آنها را در مسیر سایر ارزش‌ها بیندازیم. خدمت به خلق مقدمه و زمینه برای ایمان است، نه اینکه ایمان مقدمه برای خدمت به خلق است و نه اینکه هیچ کدام مقدمه دیگری نباشد (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۳، ص ۲۸۹).

۴. تربیت مجاهد فعال در عرفان اصیل اسلامی: یکی از نکات لطیفی که استاد شهید در مورد معارف عمیق عرفانی طرح کرده‌اند و باور دارند، این است که مکتب عرفانی متخذ از *نهج البلاغه*، سالکان جامع و همه‌بعدی تربیت می‌کنند و رشد متوازن را در درون آنها به منصفه ظهور درمی‌آورند (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۲۱۶).

۵. از منظر استاد شهید، منطق عرفان ناب اسلامی منطق زندگی ارزشی و مبتنی بر یاد خدا در همه ساحات و وجوه مادی و معنوی، فردی و اجتماعی است (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۲۱-۱۲۴) که جنبه ایجابی دارد. ایشان در فراز دیگری با نقد انسان کامل عرفان مصطلح و تصوفی که غالباً درونگرا، یک‌جانبه‌نگر و اهل رهبانیت و انزوا بوده است، به نقد درون‌گرایی محض می‌پردازند (ر.ک: همان، ص ۹) که جنبه سلبی دارد.

۶. الگوهای جامع سلوک فردی و اجتماعی: از نظر استاد شهید، در عرفان اسلام پیامبر اکرم ﷺ «سوه حسنه» و علی ﷺ مقتدا و رهبر کامل در همه ابعاد زندگی، اعم از عبادی، خانوادگی، اجتماعی در بخش‌های گوناگون معرفی شده است و «عارف مسلمان» نمی‌تواند اهتمام به امور مسلمین نداشته باشد و نسبت به هدایت و تربیت جامعه و تحقق «عدالت اجتماعی» بی‌تفاوت باشد (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۳، ص ۵۰۷-۵۳۳).

۷. عدم تفکیک زندگی فردی از زندگی اجتماعی: استاد شهید مطهری معتقدند که یک نفر مسلمان باید زندگی خود را از زندگی عمومی جدا نداند؛ باید زندگی خود را، هرچند در بعد معنوی و سلوکی، با زندگی عموم تطبیق دهد (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷).

۸. عدم تفکیک عرفان دینی از سیاست: استاد شهید مطهری در این خصوص معتقدند: «مسئله‌ای که به‌نام تفکیک دین از سیاست عنوان می‌شود، عنوان محترمانه‌ای است؛ ناسزای مؤدبانه‌ای است به اسلام، که جوابگوی نیازهای جهان امروز نیست» (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۱۹۸). از آنجا که استاد شهید عرفان اسلامی را زاده و رشد یافته در دامن فرهنگ اسلامی دانسته و دین را مایه و ریشه عرفان قلمداد کرده‌اند، از این نظریه کلان می‌توان مخالفت عرفان اسلامی با تز جدایی عرفان از سیاست را فهم کرد.

۹. یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های فکری و درواقع احیای تفکر اسلامی استاد شهید مطهری، بازشناسی مفاهیم اسلامی و ارائه تفسیر اجتماعی از آنها، به‌ویژه مقامات معنوی در اخلاق اسلامی، اخلاق عرفانی و عرفان اسلامی بود که در برخی از مفاهیم دینی، اوصاف اخلاقی و مقامات عرفانی مثل توبه، زهد، توکل، تسلیم و رضا و... ظهور بیشتری یافت. اکنون از باب نمونه، مفاهیمی چون توبه و توکل را مطرح خواهیم کرد تا ببینیم که چگونه استاد شهید تحلیل محتوایی معطوف به ساحات و سطوح اجتماعی، انقلابی - حماسی و حرکت‌آفرین و حرارت‌بخش و مسئولیت‌آفرین از آنها ارائه داده‌اند.

عوضی می‌رود، یک دفعه برمی‌گردد به راه حق؛ برمی‌گردد به سوی خدا» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۲۳۲). ایشان می‌فرمایند: «اولین منزل عبودیت، توبه است. اگر در روح خودتان تکانی دیدید، اگر ندامتی دیدید، اگر احساس پشیمانی دیدید، اگر گذشته خودتان را سیاه و تیره دیدید، اگر احساس کردید راهی که تا کنون می‌رفته‌اید، خطا بوده است، سراسیمه بوده است، و با خود گفتید باید برگردم رو به سربالایی، رو به خدا، شما به اولین منزل عبودیت و عبادت و اولین منزل سلوک رسیده‌اید و می‌توانید از آنجا شروع کنید؛ و اگر نه، نه» (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۳، ص ۵۴۶). ایشان در جای دیگری نیز می‌فرمود: «اولین منزل سلوک به خداوند، منزل توبه است» (همان، ص ۵۳۶). از منظر شهید مطهری، توبه یکی از مختصات و ممتازات وجودی انسان بیدار و دل‌آگاه و یکی از این استعدادهای عالی در انسان است (ر.ک: همان، ص ۵۳۶). توبه تحول از وضع موجود به سوی وضع مطلوب است که گاهی نیاز به شوریدن علیه وضع موجود خواهد بود؛ زیرا وضع موجود اساساً وضعی نیست که در مسیر کمال باشد؛ اما وضعی ناقص که باید کامل گردد؛ بلکه وضعی ضد کمال و مخالف مسیر حقیقت است؛ و این سنخ توبه، محتاج تحولی بنیادین و تغییری زیربنایی است و تنها از عهده انسان برمی‌آید که می‌تواند در برابر شخصیت شکل‌گرفته اولی‌اش قیام کند و شخصیت جدیدی بیابد و به تعبیری تولدی دوباره یابد. به همین دلیل، استاد شهید مطهری فرمود: «توبه برای انسان تغییر مسیر دادن است... توبه عبارت است از یک نوع انقلاب درونی؛ نوعی قیام؛ نوعی انقلاب از ناحیه خود انسان علیه خود انسان... توبه یعنی آن قیام درونی» (همان، ص ۵۳۸؛ مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۶۱). به بیان دیگر، توبه عکس‌العمل نشان دادن مقامات عالی روح در مقابل مقامات دانی تائب است (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲۴، ص ۲۱۰) و یک قیام اصلاحی است (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۱، ج ۲۱، ص ۳۸۷). نتیجه آنکه توبه انقلابی در برابر خویشتن است و دارای خصیصه «انقلابی»، «جهادی» و «حماسی» است. آنگاه که با توبه امثال حرین یزید ریاحی گره می‌خورد، رسالت اجتماعی را در طول رسالت فردی توبه‌کننده قرار می‌دهد؛ چنان که استاد شهید مطهری، توبه حر ریاحی را با جان‌مایه اجتماعی - حماسی و شورانگیز تصویر کرده و آن را از یک تائب در صحرای کربلا به‌عنوان یک توبه مقبول، یک توبه بسیار جدی در کربلا از مردی شجاع و نیرومند بیان کرده‌اند (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۳، ص ۵۵۲-۵۵۳؛ همو، ۱۳۸۵، ج ۲۴، ص ۳۷۱). توبه «حر» نمادی از توبه آگاهانه و انقلابی و در میدان بزرگ عمل اجتماعی یا حماسه جوادان حسینی بوده است و این ظرفیت را داراست که توبه در عرفان اجتماعی را درست و دقیق تشریح نماید، درست است که توبه انقلابی در برابر خود است؛ اما ممکن است انقلابی و جهادی باشد و ممکن است نباشد؛ اما الگوی توبه «حر»، مدلی انقلابی، حماسی و جهادی است؛ زیرا توبه «حر» در خلوت و خلسه حادث نشد؛ بلکه در جلوت و عرصه کارزار با دشمن عقل و عدل رخ داد. نیک می‌دانیم که توبه به‌عنوان یکی از مقامات - عرفانی که آن نیز انقلابی درونی و عکس‌العمل مقامات عالی روح در مقابل مقامات دانی آن است - نخستین مقام سلوکی درون‌گرایانه است و شرایط، الزامات و کارکردهای خاص به خود را دارد؛ لکن توبه‌ای که در متن قیامی اجتماعی و حماسه خونین رخ می‌دهد، توبه‌ای اجتماعی و برون‌نگرانه نیز هست. بنابراین، توبه انقلابی و جهادی با انقلاب درونی - که جهادی درونی با نفس است - همه مختصات توبه واقعی را به اضافه ویژگی حق‌گرایی و عدالت‌خواهی و ظلم و فسادستیزی دارد که این مختصات، تنها در متن جامعه با صبغه و سیاق اجتماعی محقق خواهد شد.

توکل عامل حرکت و موجد تلاش بی‌وقفه است، نه مانع حرکت و رادع تلاش و کوشش. به تعبیر *استاد شهید مطهری*: «در منطق قرآن بویی از توکل به مفهوم دست روی گذاشتن و اینکه بشر کاری را که وظیفه اوست و در مقدرات اوست، انجام ندهد و به بهانه توکل از زیر بار وظیفه شانه خالی کند، وجود ندارد. آنچه در قرآن هست، این است که اگر بشر دنبال آرمان مقدس برود و دارای نیت خالص و کوشا باشد، جهان نسبت به او بی‌طرف نیست؛ دست‌هایی هست که در یک شرایط خاصی به حمایت بشر برمی‌خیزد» (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۵۸). ایشان در جای دیگری می‌فرمایند: «توکل یعنی انسان در پیمودن راه حق، چه از جنبه مثبت و چه از جنبه منفی، به خود تزلزل راه ندهد و مطمئن باشد که اگر در جریان زندگی، هدف صحیح و خداپسند خود را در نظر بگیرد، نه منافع شخصی راه، اگر فعالیت خود را متوجه انجام وظیفه کند، نه متوجه خود، کار خود را به خدا باز گذارد، خداوند او را تحت حمایت خود قرار می‌دهد» (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۱). استاد شهید همچنین معنای صحیح توکل را با توجه به آیاتی از سوره «طلاق» تبیین می‌کند (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۶، ص ۳۰۸). ایشان این حقیقت در توبه را با واقعیتی در صحنه کربلا توضیح داده و تحلیل کرده‌اند (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۳، ج ۱۵، ص ۱۰۱۹). از نظر *استاد شهید مطهری*، توکل معنای جهادی - حماسی و زنده‌کننده دارد؛ چنان که می‌فرمایند: «توکل در قرآن یک مفهوم زنده‌کننده و حماسی است؛ یعنی هر جا که قرآن می‌خواهد بشر را وادار به عمل کند و ترس‌ها و بیم‌ها را از انسان بگیرد، می‌گوید: ترس و توکل به خدا کن؛ تکیهات به خدا باشد و جلو برو؛ تکیهات به خدا باشد و حقیقت را بگو» (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۲۵، ص ۴۵۲). آنگاه با اشاره به مفهوم مسخ‌شده و انحرافی توکل در میان مسلمین می‌فرماید: «ولی وقتی که شما همین توکل را در میان تفکر امروز مسلمین جست‌وجو می‌کنید، می‌بینید یک مفهوم مرده است. وقتی می‌خواهیم ساکن بشویم و جنبش نداشته باشیم، وقتی می‌خواهیم وظیفه را از خودمان دور کنیم و آن را پشت سر بیندازیم، به توکل می‌چسبیم. مفهوم توکل، درست وارونه آن چیزی که قرآن تعلیم داده، در افکار ما وارد شده است. باید فرصتی باشد تا من آیات توکل را یکی یکی برای شما بخوانم و از روی قرآن ثابت کنم که توکل در قرآن چه مفهوم عالی حماسی حیات‌بخشی دارد!» (همان، ص ۴۵۳). بنابراین در حیات فردی و اجتماعی انسان قرآنی و سالک وحیانی، سه عنصر: «تدبیر»، «تلاش» و «توکل» حضوری فعال و بالفعل دارد و توکل او با تدبیر و تلاش در ارتباط منطقی و دیالکتیکی است، این نوع توکل، دینامیکی است نه مکانیکی؛ توکلی حرارت‌زا و حرکت‌آفرین و همراه با عقلانیت. *استاد شهید مطهری* در تبیین مفهومی و مصداقی توکل و تفکیک بین سرنوشت و انجام وظیفه در متن و بطن توکل، می‌فرماید:

یکی از اشتباهاتی که در باب توکل می‌شود، خلط میان «توکل در سرنوشت» و «توکل در وظیفه» است. ما در باب توکل یک وظیفه داریم، که همان اطاعت است. ما باید کار را به منظور اطاعت و به منظور [امثال] امر انجام دهیم؛ ولی اوست که ما را در حفاظت خود قرار می‌دهد. بعضی از افراد به جای اینکه توکل در سرنوشت کنند، توکل در وظیفه می‌کنند؛ یعنی به جای اینکه اطاعت کنند، توکل می‌کنند. نه؛ اطاعت کن؛ بین او چه دستور داده است؛ اگر دستور داده است که حرکت کنی، حرکت کن و اگر دستور داده است نروی، نرو. تو خود را آماده اجرای دستور او کن و آن وقت اعتماد داشته باش که او تو را به خود وا نمی‌گذارد. مثلاً به انسان گفته‌اند: تو وظیفه داری تحصیل

علم کنی و درس بخوانی. این امر خداست. اگر کسی بگوید: من به جای اینکه درس بخوانم، توکل می‌کنم، صحیح نیست. این مرحله، مرحله اطاعت است. اطاعت کن و مرحله نهایی را که سرنوشت است، به او واگذار کن. تو به وظایف عمل کن. اگر گفته‌اند: بر تو لازم و واجب است کسب و کار کنی، اگر بگویی به جای کار کردن توکل می‌کنم، صحیح نیست. کار کردن وظیفه است؛ کار کردن اطاعت است؛ تو اطاعت کن؛ دستور را اجرا کن؛ اگرچه [سرنوشت آن را] به او واگذار کرده‌ای. «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ عَلَى اللَّهِ فِئْتَوَكُلِ الْمُؤْمِنُونَ»؛ معبودی جز او نیست؛ مطاعی جز او نیست؛ پس مؤمنین فقط او را اطاعت می‌کنند و تنها باید بر او توکل کنند (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۷، ص ۳۸۳ و ۴۱۰؛ همو، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۲۸-۲۹).

پس در مفهوم «توکل» دو حقیقت روشن وجود دارد: از طرف بنده قبول کردن وظایف الهی‌ای که به او واگذار شده است؛ از طرف خدا قبول کردن سرنوشت خوب که بنده به او واگذار کرده است. خدا تکلیف به تو واگذار کرده است، تو آن را بپذیر؛ تو سرنوشتت را به خدا بسپار، خدا آن را می‌پذیرد (همان، ص ۴۱۱). قیام عاشورا، توکل را نیز در متن حرکت اجتماعی عدالت‌خواهانه معنا کرده و مصادیق متوکلین حقیقی را نشان داده است تا راه گم نشود و توکل تنها در سلوک فردی محدود نگردد و به سلوک اجتماعی نیز تعمیم یابد. یاران امام در قیام کربلا، از زمره متوکلان پویا و فعال بودند و با طی طریق توکل به مقام رضای الهی دست یافته‌اند و این نوع توکل، همانا وظیفه‌شناسانه و حرکت‌آفرین خواهد بود. در توکلی که اسلام ارائه داده است و در عرفان راستین اسلامی وجود دارد، انجام وظیفه و حرکت است، نه وظیفه‌گریزی و توقف.

نتیجه‌گیری

نگاه استاد شهید مطهری به عرفان، نگاهی فیلسوفانه با رویکرد درون‌عرفانی و برون‌عرفانی است. عرفان در افق اندیشه و ساحت تفکر استاد شهید مطهری دانشی بس مهم و سترگ در فرهنگ و تمدن اسلامی و دارای کاربردها و کارکردهای «معرفتی - معنوی» و «اجتماعی - تمدنی» بسیار تأثیرگذار است. در عرفانی که شهید مطهری ارائه می‌دهد، معنویات و اجتماعیات، سلوک و سیاست، سجاده و سنگر، شریعت و شهود، خرد و خرابات یا عقل و عشق در طول یکدیگر و ممکن‌الاجتماع‌اند، نه در عرض و مانع‌الجمع و می‌تواند در تکوین و تکامل تمدن نوین اسلامی دارای نقش و کارآمدی مفید و مؤثری باشد. عرفان اجتماعی نیز در منظومه فکری استاد شهید، در ساحات بینشی، گرایشی و کنشی قابلیت تبیین و تعمیم دارد. ایشان عرفان را منهای مسئولیت‌ها و کارکردهای اجتماعی، عرفان جامع و کامل اسلامی - که برگرفته از نصوص وحیانی و سیره معصومان علیهم‌السلام است - نمی‌داند و در نتیجه به عرفان و زیست عارفان در بستر تاریخ، به‌ویژه تصوف و صوفیان در دوره‌های گوناگون با نگاه انتقادی می‌نگرد و به بازشناسی مفاهیم، مبانی و اصول، مراحل و مقامات عرفانی اهتمام می‌ورزد و تفسیر خنثا، فردمحورانه و درون‌گرایانه را به تفسیر جهت‌دار، فعال، اجتماعی و برون‌نگرانه تبدیل می‌کند تا عرفان اجتماعی مبتنی بر عقلانیت و عدالت و تمدن‌سازانه را تبیین و ارائه نمایند. بنابراین، عرفان اجتماعی را می‌توان در منظومه فکری و آثار و آرای استاد شهید ردیابی کرد و نشانی‌های آن را به جامعه علمی و عرفان‌پژوهان نشان داد؛ که نمونه‌هایی از آنها بیان شد.

منابع

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۷، *حماسه و عرفان*، قم، اسراء.

رودگر، محمدجواد، ۱۴۰۰، *عرفان اجتماعی (ماهیت، مبانی و کارکردها)*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴، *مجموعه آثار*، چ دوم، تهران، صدرا، ج ۱۳.

_____، ۱۳۷۷، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ج ۱۴.

_____، ۱۳۷۸، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ج ۲، ۳، ۴، ۷، ۱۱، ۱۶، ۱۷ و ۱۸.

_____، ۱۳۷۹، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ج ۱.

_____، ۱۳۸۱، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ج ۲۱.

_____، ۱۳۸۲، *آشنایی با قرآن*، تهران، صدرا، ج ۳ و ۴.

_____، ۱۳۸۳، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ج ۱۵ و ۲۳.

_____، ۱۳۸۵، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ج ۲۴.

_____، ۱۳۸۶، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ج ۲۵.

_____، ۱۳۸۷، *آشنایی با قرآن*، تهران، صدرا، ج ۸.

_____، ۱۳۸۷، *یادداشت‌های استاد مطهری*، تهران، صدرا، ج ۱۰.

_____، ۱۳۸۷، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ج ۲۶.

_____، ۱۳۸۸، *بیست گفتار*، تهران، صدرا.

_____، ۱۳۸۹، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ج ۲۷.

_____، ۱۳۹۰، *گفتارهایی در اخلاق اسلامی*، تهران، صدرا.